

نقد و بررسی نظریه انسان شناسانه «مازلو»

با رویکردی بر آیات قرآن کریم

سهراب مروتی*

مینا یعقوبی**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱۸

چکیده

نظریه انسان شناسانه «آبراهام مازلو» که به نظریه «انگیزه‌های انسانی» معروف است، اثر بخشی ویژه‌ای در حوزه‌های نظری و عملی این علم داشته است. هر چند که این نظریه از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، اما بازخوانی آن با تکیه بر آموزه‌های دینی بالاخص آیات قرآن کریم، اقدامی نوین در این زمینه می‌باشد. پژوهش حاضر در صدد است تا نظریه مذکور را از نگاه درون دینی مورد نقد و بررسی قرار داده و با استناد به آیات قرآن کریم، نقاط ضعف و قوت آن را در ارتباط با ماهیت انسان و کمال انسانی تبیین نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بخش‌هایی از نظریه مذکور مورد تأیید قرآن کریم می‌باشد، اما هرگز هم عرض با آن نیست، چرا که امتیاز خاصی که قرآن کریم برای کمال بشریت ذکر کرده، در هیچ نظریه بشری نیامده و آن عبارت است از امکان دستیابی به کمال مطلق و ضرورت آن به منظور نیل به آرامش حقیقی و سعادت نهایی.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، انسان شناسی، کمال انسانی، مازلو

Sohrab_morovati@yahoo.com

Yaghoobi.mina@gmail.com

* دانشیار گروه روان شناسی دانشگاه ایلام

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

مقدمه

ارائه معرفت صحیح از ماهیت و چگونگی ارتباط سه عنصر اصلی عالم وجود یعنی انسان، عالم ماده و ماوراء الطبیعه، پایه‌های کلی هر مکتب فکری هستی‌شناسانه به ویژه مکتب اسلام را تشکیل می‌دهد. در این میان شناخت انسان اهمیت دو چندان می‌یابد زیرا تعامل وی با طبیعت، وسیله شناخت خداوند متعال می‌باشد. همچنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۲، ص ۴۵۶).

در چارچوب همین بحث، شناخت آخرین مرتبه فعلیت وجود انسان و به عبارتی کمال نهایی او نیز از مباحث بنیادین انسان‌شناسی است که توجه همه متفکران این حوزه از جمله روان‌شناسان انسان‌گرا را به خود معطوف ساخته است. رویکرد انسان‌گرایی بخشی از جنبش روان‌شناسی است که به روان‌شناسی نیروی سوم مشهور است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م شکوفا شد. در این میان، نوشته‌های آبراهام مازلو به تهیه مبانی نظری جنبش انسان‌گرایانه در روان‌شناسی کمکی شایان کرد، چندان که وی را بنیان‌گذار و رهبر معنوی این جنبش به شمار می‌آورند (الکینس، ۱۳۵۸، ص ۸۸). مازلو برخلاف پیروان مکاتب رفتارگرایی و روان‌کاوی، انسان را با سرشتی خوب و با خوش‌بینی نگرست و در دو بُعد جسمی و روحی مورد مطالعه قرار داد. او به سراغ انسان سالم رفت تا دریابد که انسان چه می‌تواند بشود و تا کجا به کمال می‌رسد (عسلی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹).

نظریه مازلو که به نظریه «انگیزه‌های انسانی» معروف است، با ترسیم ساختار کلی انواع نیازهای انسانی و تأثیر ارضای این نیازها در هر مرحله بر انگیزش‌های وی، به نوعی در صدد تبیین ماهیت آدمی است و نیاز به خودیابی و خود شکوفایی را بالاترین نیازهای انسان معرفی می‌کند هرچند که در نهایت با بررسی این مؤلفه‌ها، به این نتیجه می‌رسد که «کمال مطلق» برای آدمی حاصل نمی‌گردد.

پیش از این نیز، نظرات مازلو در باب کمال، با دیدگاه‌های آیت الله طباطبایی توسط آقای علی شجاعی در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد بررسی و تطبیق شده و

در مقاله «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب انگیزه‌های مازلو» از محمد صادق شجاعی، اهمیت و جایگاه نیازهای معنوی در نظریه مذکور مورد انتقاد قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد که جای نقد و بررسی نقاط ضعف و قوت آراء انسان‌شناسانه مازلو از دیدگاه اسلام و بر مبنای آیات و روایات همچنان خالی باشد. لذا در این تحقیق سعی بر آن است تا با توجه به آیات قرآن کریم، به این مهم پرداخته شود.

۱. شناخت ماهیت انسان از طریق نیازهای او

نیازمندی در عین آنکه آمیخته با وجود انسان و امری کاملاً محسوس و بدیهی می‌باشد، یک مفهوم عام و فراگیر است که در علوم مختلف کاربردهای متفاوتی دارد. در روان‌شناسی، نیاز عبارت است از: «حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم» (شکیباپور، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳).

نیازمندی‌های مختلف، انسان را برانگیخته و به کنش‌ها و واکنش‌های او جهت می‌دهند. به همین دلیل شناخت درست و همه‌جانبه آن‌ها می‌تواند شناخت مناسبی از ماهیت وی به دست دهد. بر همین اساس نیز مازلو تلاش کرد تا نیازهای انسان را در قالب یک هرم، طبقه بندی نماید.

۱-۱. سلسله مراتب نیازها در نظریه مازلو

به عقیده مازلو، هر فرد دارای تعدادی نیازهای ذاتی است که فعال کننده و هدایت کننده رفتارهای اوست. «این نیازها غریزی هستند یعنی با آن‌ها به دنیا می‌آییم، اما رفتارهایی که برای ارضای آن‌ها به کار می‌بریم، اکتسابی هستند» (کریمی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲).

این نیازها بر اساس اهمیت به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

- ۱- نیازهای فیزیولوژیکی شامل؛ نیاز به آب، غذا، هوا، خواب و رابطه جنسی.
- ۲- نیاز به امنیت شامل؛ ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب.
- ۳- نیازهای عاطفی و احساسی که از طریق روابط عاطفی با شخص یا اشخاص دیگر و احساس تعلق داشتن برآورده می‌شود.

۴- نیاز به احترام شامل؛ عزت نفس و احترام از سوی دیگران.
۵- نیاز خودشکوفایی شامل؛ تحقق توانایی‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص که مستلزم دانش واقع‌بینانه نسبت به نقاط ضعف و قوت خود می‌باشد (شولتز، ۱۳۸۴، ص ۳۸۷).

چهار طبقه اول هرم، «نیازهای پایه» یا «نیازهای فقدانی» نام دارند که در صورت تأمین آن‌ها، حس خاصی به فرد دست نمی‌دهد اما در صورتی که تأمین نشوند او را دچار اضطراب و نگرانی می‌کنند. نیاز به خودیابی و خودشکوفایی نیز به عنوان «نیازهای رشد دهنده» یا «نیازهای متعالی» شناخته می‌شوند.

مازلو در این زمینه می‌گوید: «نیازهای اساسی، خود را در یک سلسله مراتب تقریباً معین بر مبنای اصل قدرت نسبی، مرتب می‌کنند. به همین مفهوم، نیازهای فیزیولوژیک، از نیازهای ایمنی قوی‌ترند، و نیازهای ایمنی از محبت، و نیازهای اخیر به نوبه خود نیرومندتر از نیازهای احترام هستند و این‌ها نیز از آن دسته از نیازهای ویژه‌ی فردی، که ما آن‌ها را نیاز به خودشکوفایی نامیده‌ایم قوی‌تر می‌باشند» (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰).

۲-۱. دیدگاه قرآن در رابطه با انواع نیازهای انسان

از منظر کلی، قرآن، خداوند را تنها بی‌نیاز حقیقی و انسان را عین فقر و نیازمندی به خداوند معرفی می‌نماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.

عبارت پایانی این آیه با تأکیدی که دارد، بیان‌کننده صفت فعل و حصر آن است به این که ساحت کبریائی حق، غنی و بی‌نیاز مطلق است و همه اقسام حاجت و نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را در دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده است. بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند به آفریدگار است و فقر محض به اوست و شائبه بی‌نیازی از رحمت پروردگار در آنان نخواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸).

در قرآن کریم، به انواع نیازهای انسان به صورت جزئی‌تر نیز پرداخته شده است که برخی از آنها به عنوان نمونه بیان می‌شود: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴)؛ همان خدایی که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطراتشان ایمن ساخت.

این آیه اشاره است به منت واضحی که در ایلاف بین دو رحلت وجود دارد، و نعمت ظاهری که نمی‌توانند آن را انکار کنند، و آن تأمین معاش قریش و امنیت آنان است که در سرزمینی زندگی می‌کردند که نه نشان تأمین بوده و نه جانشان و نه سرزمین خرمی بود که دیگران بدان جا آیند، و نه جان دیگران در آنجا تأمین می‌شد. پس باید ربی را بپرستند که این چنین به بهترین وجه امورشان را تدبیر نمود و او همان رب بیت (کعبه) است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۱).

در این آیه به دو دسته از نیازهای انسان اشاره می‌شود؛ نیازهای فیزیولوژیکی مانند گرسنگی و نیاز به امنیت.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲)؛ و از نشانه‌های قدرت اوست که به رایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید.

قرآن کریم در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پر معنی «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسیاری را بیان کرده است. همچنین از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً، و در میان همه انسان‌ها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد، به دنبال آن اضافه می‌کند که «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۱).

در این آیه نیازمندی انسان به عشق و رابطه عاطفی، به عنوان جزئی از سرشت وی مورد توجه قرار گرفته است.

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح: ۴)؛ و نام نکوی تو را (در عالم) بلند کردیم.

در این آیه، «رفع ذکر» به معنای بلند آوازه کردن و شهرت بخشیدن به کسی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۳۲). این آیه نیز اشاره‌ای است به نیاز عزت نفس و جلب احترام.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (شرح: ۱)؛ آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر (و بلندی همت) عطا نکردیم؟

مفسران معتقدند که منظور از شرح صدر در این آیه آن است که نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۳۰) یا سینه آن حضرت به وسیله علوم و حکمت‌هایی که در آن به ودیعت نهاده شده است، گشایش یابد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۰۶). بنابراین می‌توان شرح صدر را نیاز به خودیابی و خود شکوفایی تعبیر نمود. علاوه بر موارد یاد شده، ذکر انواع لذائذ مانند غذاها و نوشیدنی‌ها و آب و هوا و نعمت‌های بهشتی و حتی عذاب‌های جهنم، همگی بیانگر مراتب نیازهای آدمی است. قرآن کریم برای ارضای مطلوب و متعادل این نیازهای ذاتی، از طریق تنظیم احکام عملی و تعیین خطمشی‌های اخلاقی، یک برنامه ریزی دقیق و همه جانبه صورت داده است.

بنابراین روشن می‌شود که همه انواع نیازهای انسان که مازلو به عنوان پدر معنوی روانشناسی انسان‌گرا مطرح می‌نماید و مورد اعجاب و اقبال اهل علم قرار می‌گیرد، قرن‌ها پیش توسط قرآن کریم، به عنوان جزئی از سرشت مهمترین مخلوق خداوند یعنی انسان مورد توجه بوده است که این مطلب، نشان از حکمت بالغه خداوند و حقانیت این کتاب آسمانی دارد.

۲. مفهوم کمال انسانی

واژه «کمال» مصدر «کَمَلَ» یا «کَمُلَ» یعنی انجام یافتن، تمام شدن، به حد کمال رسیدن و نتیجه گرفتن است و وقتی به باب تفعّل برود، هم معنای لازم دارد و هم معنای متعدی، لذا «تکَمَّلَ» یعنی تمام شدن و تمام کردن (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۵۳).

تلاش و تکاپوی طبیعی همه موجودات زنده برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی آنهاست. ابن‌سینا معتقد است: «هر وجودی زمینه‌ها و استعدادها را وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آسایش و سازگار با طبیعت و سرشت و

استعدادهای درونی او هستند» (ابن سینا، ۱۴۰۸ق، ص ۸۳). انسان نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

۲-۱. کمال انسانی از دیدگاه مازلو

نیاز به خودیابی و خودشکوفایی، بالاترین نیاز در نوع آدمی است که «نیازهای رشد دهنده» یا «متعالی» نامیده شده‌اند، زیرا انسان در سایر نیازها، کم و بیش با دیگر حیوانات اشتراک دارد و این تنها نیازی است که مختص به نوع بشر می‌باشد.

مازلو، کمال انسانی را در پیشبرد کامل هوش، استعدادهای بالقوه، نبوغ و خصوصیات ویژه اخلاقی و تکامل فردی خویش می‌داند (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۱۵) و برای افراد خودشکوفایا، خصوصیات را بر می‌شمرد که با توجه به توضیحاتی که در رابطه با آن‌ها ارائه می‌دهد، گاه با یک انسان خودشکوفای مذهبی (اسلامی) شباهت دارد و گاه نیز با آن متفاوت می‌گردد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- درک بهتر واقعیت‌ها و برقراری رابطه سهل‌تر با آن
- ۲- پذیرش خود، دیگران و طبیعت
- ۳- خود انگیختگی، سادگی و طبیعی بودن
- ۴- مسئله مداری به جای خود مداری
- ۵- نیاز به تنهایی و خلوت
- ۶- خود مختاری و استقلال فرهنگی
- ۷- استمرار تقدیر و تحسین از وی
- ۸- داشتن تجربه‌های عرفانی
- ۹- حس همدردی با دیگران
- ۱۰- روابط بین فردی و خصوصی
- ۱۱- ساختار منشی مردم‌گرا
- ۱۲- تشخیص بین وسیله و هدف و بین نیک و بد
- ۱۳- شوخ طبعی فلسفی و غیر خصمانه
- ۱۴- خلاقیت و ابتکار

۱۵- مقاومت در برابر فرهنگ پذیری (مازلو، ۱۳۷۲، صص ۲۱۶-۲۴۲).

همانطور که گفته شد، مازلو خودشکوفایی را در بروز و ظهور استعدادها بالقوه و ذاتی انسان می‌داند که با دقت در خصوصیات افراد خودشکופا، تا حدی می‌توان به دیدگاه وی در رابطه با ماهیت این استعدادها پی برد، هرچند که خود او تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه نمی‌دهد.

حال باید دید که از دیدگاه قرآن کریم، آن استعداد ذاتی که برای دستیابی به کمال باید از قوه به فعل درآید چیست؟ و به عبارتی خودشکوفایی مورد نظر قرآن کریم کدام است؟

۲-۲. کمال انسانی از منظر قرآن کریم

در فرهنگ قرآنی از استعدادها ذاتی انسان با عنوان «فطرت» یاد می‌شود. کلمه فطرت بر وزن «فعلت» به اصطلاح اهل ادب، بنای نوع را می‌رساند لذا به معنای نوعی از خلقت است. قرآن کریم معتقد است هیچ انسانی، هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، هم چنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود و آن هدفی که ایده آل آن‌هاست هدایت فطری شده‌اند و به گونه‌ای خلق شده و به تجهیز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

این فطرت همان است که حضرت موسی (ع) در پاسخ فرعون می‌گوید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كَلْشَىءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (أعلى: ۲-۳).

در آیه دیگری نیز ماهیت این فطرت که برای هدایت به کمال انسانی باید به آن توجه نمود، بیان شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.

طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «خلقت و خواسته خداوند، دین اسلام و یکتاپرستی است که جهانیان را بر اساس آن خلق فرموده تا به سوی او رفته و خداپرست باشند، چنانکه در آیه شریفه دیگری می‌گوید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۱۲۵).

پس عبادت، غرض از خلقت انسان است و همان کمالی است که عاید انسان می‌شود. بر طبق این آیه هم عبادت غرض و هدف است و هم توابع آن که رحمت و مغفرت الهی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۸۰).

به عبارتی «صعود انسان در معراج‌های نزدیک شدن به خداوند متعال، عالی‌ترین هدف آفرینش اوست، و این امر در آزاد شدن وی از یوغ بندگی‌ها و پاک شدن قلب او از هوی و هوس و شهوت‌ها و بالا رفتن او از پله‌های صعود به جانب شناخت خدا و تقرّب یافتن به او از راه کارهای شایسته و نیک است» (مترجمان، ۱۳۷۷، ص ۷۴) که تحقق آن از منظر آیات قرآن کریم به معنای دستیابی به خودیابی و خودشکوفایی برای انسان و کمال انسانی است.

افراد خودشکوفا از دیدگاه قرآن (مؤمنین) نیز دارای یک سری خصوصیات هستند که با آن‌ها شناخته می‌شوند، مانند:

- ۱- دوری از گفتار و عملکرد بیهوده؛ «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳).
- ۲- پاک دامنی؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون: ۵).
- ۳- دوری از بدگمانی، غیبت، بدگویی و تجسس؛ «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يُعْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات: ۱۲).
- ۴- کریمانه از لغو گذشتن؛ «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲).
- ۵- تدبّر در آیات الهی؛ «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان: ۷۳).
- ۶- انتخاب دوست؛ «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸).

- ۷- امر به معروف و نهی از منکر؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷).
- ۸- امانت داری؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومن: ۸).

۲-۳. تفاوت دیدگاه مازلو با قرآن کریم در مسئله خودشکوفایی

هر دو دیدگاه مطرح شده، خودشکوفایی را در توجه به استعدادهای ذاتی در نوع انسان و تحقق بخشیدن به آنها می‌دانند، با این تفاوت که قرآن کریم با توجه به هدف نهایی آفرینش انسان و جهان که بیان آن گذشت، کلیت و اساس این فطرت را «الهی» معرفی می‌کند. این نوع تعریف از ماهیت فطرت، تک بعدی نبوده و منافاتی با وجود استعدادهای ویژه انسانی در مقایسه با سایر انواع مانند: خلاقیت، خرد ورزی، نوع دوستی، کسب علم و قدرت و نیز تلاش برای شکوفا ساختن آنها ندارد.

به عبارت دیگر «این امیال با این که به امور مختلفی تعلق می‌گیرند، سرانجام، همه آنها به هم می‌پیوندند و ارضای نهایی آنها در یک چیز خلاصه می‌شود و آن عبارت است از ارتباط با سرچشمه بی نهایت علم و قدرت و جمال و کمال» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

اما مازلو در تعریف خود از خودشکوفایی، فطرت را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بالقوه انسانی می‌داند که «دین» و «تجربه معنوی»، تنها یک استعداد در کنار سایر استعدادها و در عرض آنها می‌باشد و در واقع فعلیت یافتن کمال نوع آدمی را در گروه فعلیت این ویژگی ذاتی نمی‌داند و به آن، نسبت به سایر استعدادها، عمومیت نمی‌بخشد و آن را اساس قرار نمی‌دهد.

این مطلب می‌تواند به این معنا باشد که وی در حالت کلی، فلسفه‌ای برای آفرینش انسان و هدفی برای کمال او در نظر نمی‌گیرد، بنابراین در چنین دیدگاهی انگیزش و نیروی محرکه نیرومندی برای سوق دادن انسان به سوی خود شکوفایی وجود نخواهد داشت و بسیاری از افراد به ارضای نیازهای سطح پایین، اکتفا خواهند نمود.

وجه امتیاز دیگر دیدگاه قرآن، در نتیجه‌ای است که از دستیابی به کمال حاصل می‌شود و آن احساس آرامش و رضایت درونی می‌باشد. همچنان که در آیات ذیل

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷-۲۸)؛ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

منظور از نفس در اینجا همان روح آدمی است و تعبیر به مطمئنه اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده، چنان که قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ بدانید تنها با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۷۷).

همچنین باید دانست که کسی دارای نفس مطمئنه می‌گردد که در مقام ترقی و تعالی، تمام مراتب کمال را پیموده و در مقام معرفت به مرتبه «عین الیقین» یا «حق الیقین» رسیده و روح و نفس و روان وی در «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) متمکن و متمرکز گردیده و نفس وی از اماره‌گی و لوامه‌گی ترقی نموده و حائز مرتبه اطمینان و یقین گردیده و ایمان وی از روی وجدان و شهود پدید گردیده باشد.

آن وقت می‌رسد به مقامی که در شأن او فرموده‌اند «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سجده: ۱۷) و چنین نفسی دارای دو کرامت است؛ هم راضی است و هم مرضی در مجرای تقدیرات الهی (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۳۸).

بنابراین تکاپوی تکاملی بشر در دیدگاه قرآن کریم، منتهی به شکوفایی تمام استعدادهای ذاتی او که در عین حال صبغه الهی نیز دارند، می‌شود و این شکوفایی به معنای بازگشت به سوی مبدأ همه کمالات و رسیدن به مقام قرب الهی است که رضایت مندی و آرامش کامل را در پی خواهد داشت.

اما در دیدگاه مازلو، با وجود آنکه اساس انگیزش و حرکت در آن «ارضای نیازها» است؛ یعنی به منظور نیل به نیاز سطح بالاتر، حتماً باید نیاز پایین‌تر تا حدی ارضا شده باشد، مشاهده می‌شود که در نیاز خودیابی و خودشکوفایی که در قله هرم نیازها قرار گرفته، هرگز فعلیت کامل استعدادهای بالقوه یا کمال مطلق و به دنبال آن رضایتمندی و آرامش کامل برای انسان رخ نخواهد داد.

و از آنجا که تلاش‌های انسان برای دستیابی به آرامش و رضایت‌مندی درونی در نهایت نافرجام خواهد ماند، می‌توان نتیجه گرفت که تعریف مازلو از خودشکوفایی، کامل نبوده و نمی‌تواند معرفت درستی از ماهیت کمال آدمی به دست دهد. نظریه عدم امکان دستیابی به کمال مطلق که زمینه عدم حصول آرامش و رضایت‌مندی درونی می‌باشد، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. امکان یا عدم امکان دستیابی به کمال مطلق انسانی

۳-۱. دیدگاه مازلو در ارتباط با کمال مطلق

مازلو معتقد است که به واسطه محدودیت‌های فرهنگی جوامع، تنها تعداد معدودی از افراد می‌توانند به خودشکوفایی دست یابند (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲).

او صفات عالی انسانی شکوفا شده در این افراد را آمیخته با «صفات دانی» می‌داند و معتقد است که «این افراد، عاری از گناه، نگرانی، اندوه، ملامت نفس، تقلای درونی و کشمکش روانی نیستند» (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴).

و در نهایت نیز به این نتیجه می‌رسد که کمال مطلق برای آدمی حاصل نخواهد شد و می‌گوید: «آنچه را که از این موضوع آموخته‌ام، فکر می‌کنم همه ما بهتر است بیاموزیم. انسان کامل وجود ندارد! افرادی را می‌توان یافت که خوبند و در واقع افراد بزرگی به شمار می‌روند. حقیقت این است که خلاقان، پیامبران، خردمندان، قدیسان و آن‌ها که انسان را به شگفتی وا می‌دارند، در واقع وجود دارند و این یقیناً می‌تواند ما را نسبت به آینده نوع بشر امیدوار کند، حتی اگر چنین افرادی نادر باشند و تعدادشان از انگشتان دو دست هم تجاوز نکند اما در عین حال خود همین افراد گاهی می‌توانند ملال آور، آزار دهنده، کج خلق، خود خواه، عصبی و یا افسرده باشند. برای اجتناب از سرخوردگی در مورد فطرت آدمی، بایستی اول توهمات خودمان درباره آن‌ها را کنار بگذاریم» (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴).

همانطور که بیان شد، مازلو، تحقق خودشکوفایی و کمال مطلق برای فطرت آدمی را «توهم» می‌داند. بدیهی است که چنین انسانی هرگز روی آرامش و رضایت واقعی را نخواهد دید.

۲-۳. امکان کمال مطلق از دیدگاه عقل

هر یک از موجودات عالم خلقت، چه حیوان، چه نبات و چه جماد، در جهت نوعی از کمال در حرکت هستند. این کمال ممکن است ویژه و خاص آن موجود باشد، یا کمالی باشد که در کل یک مجموعه تأثیرگذار است و نیز ممکن است در کوتاه مدت یا بلند مدت تحقق یابد. همچنین می‌تواند بعضی از کمال‌ها برای انسان قابل مشاهده و درک باشد اما برخی دیگر چنین نباشد. در هر صورت، مهم، همان حرکت عمومی ذرات آفرینش به سوی کمال است که انسان نیز جزئی از آن می‌باشد.

بنابراین، عقل، در یک استدلال منطقی می‌تواند چنین نتیجه بگیرد که همه موجودات عالم دارای نوعی از کمال می‌باشند. انسان نیز یک موجود است، پس او نیز کمال دارد و باید ظرفیت‌های وجودی خود را به طور کامل شکوفا سازد.

۳-۳. امکان کمال مطلق از دیدگاه قرآن کریم

در بخش دوم این تحقیق، خودشکوفایی انسان در توجه به فطرت اصیل الهی و در سایه عبودیت و بندگی خداوند معرفی گردید. در این بخش، آیات دیگری بیان می‌شود که هدف آفرینش انسان و به عبارتی کمال او را در «خلافت الهی» می‌داند.

خداوند متعال در آیه ذیل می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ همانا من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت. مقصود از خلافت در آیه فوق، خلافت حضرت آدم (ع) می‌باشد که به استناد آیات دیگری همچون آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵)؛ و اوست کسی که شما را در زمین جانشین قرار داد، این خلافت به تمام فرزندان آدم (ع) و نوع بشر تعمیم می‌یابد.

علامه طباطبایی در توضیح معنای «خلافت الهی» می‌گوید: «مقام خلافت همانطور که از نام آن پیداست، تمام نمی‌شود مگر به اینکه خلیفه، نمایشگر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند، البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که به خاطر تأمین آن‌ها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده و خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمای به اسماء حسنی و

متصف به صفات علیایی از صفات جمال و جلال است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۸).

ایشان در ادامه با استناد به مفاد پرسش ملائکه می‌فرماید که: «خلیفه قرار دادن تنها به این منظور است که آن خلیفه و جانشین با تسبیح و حمد و تقدیس زبانی و وجودیش نمایانگر خدا باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۹).

از مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفویض مقام خلافت و نمایندگی خدا بر روی زمین به انسان، مستلزم وجود کمال مطلق برای او و به فعلیت رساندن تمام آن صفات خدایی است که در فطرت و روح انسان به ودیعت نهاده شده است. چرا که در ساختمان وجود انسان، بعدی بی نهایت قرار گرفته که انسان می‌تواند با گام برداشتن در راه خدا به اعلیٰ علیین برسد (الهامی نیا، ۱۳۷۵، ص ۶) و این بُعد همان روح الهی است که خداوند بدان اشاره کرده است: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ و من از روح خود در او دمیدم.

لازم به ذکر است که این روح و صفات خدایی در انسان به عرصه ظهور و تجلی در نمی‌آید مگر با عبودیت و اطاعت و عبادت پروردگار. بنابراین برخلاف دیدگاه مازلو، از دیدگاه قرآن کریم، انسان نه تنها دارای کمال است بلکه به واسطه خصوصیات منحصر به فرد جسمی و صفات عالی انسانی، از کمال مطلق برخوردار است، آنچنان کمالی که او را شایسته جانشینی خداوند بر روی زمین و آینه تمام نمای صفات الهی قرار داده است.

طبعاً چنین کمالی آن گونه که مازلو می‌پندارد، آمیخته با صفات دانی نخواهد بود و مطلق خوبی است زیرا منشأ آن، خیر مطلق است.

نتیجه‌گیری

از تحلیل و بررسی نظریه انسان‌شناسی آبراهام مازلو با رویکردی بر آیات قرآن کریم، به دست آمد که اولاً؛ همه انواع نیازهای انسان که مازلو آن‌ها را طبقه بندی نموده است، قرن‌ها پیش‌تر توسط قرآن کریم، به عنوان جزء لاینفک ذات انسان مورد توجه قرار گرفته است.

ثانیاً؛ خودشکوفایی از منظر قرآنی به معنای بازگشت به فطرت اصیل خدا جویی و پیروی از دین الهی و از دیدگاه مازلو به معنای تحقق استعدادهای ذاتی انسان می‌باشد و تفاوت این دو دیدگاه؛ یکی در اهمیت و جایگاه دین و دیگری در نتیجه‌ای است که از آن حاصل می‌گردد، یعنی آرامش و رضایت درونی یا عدم دستیابی به آن. و مهم‌تر از همه آن که از دیدگاه مازلو، کمال مطلق برای آدمی دست نیافتنی است در حالی که از دیدگاه قرآن کریم انسان، جانشین خداوند و دارای روح الهی است و به همین دلیل، باید صفات الهی درون خویش را که آینه صفات جمال و جلال خداوند است، شکوفا سازد و نتیجه تحقق این صفات چیزی نیست جز خداگونه شدن و کمال مطلق.

به طور کلی باید گفت که نظریه انسان‌شناسی مازلو تلاشی است ارزنده و قابل تقدیر در جهت شناخت ماهیت انسان و فرجام تکامل وی، اما با همه محاسنی که می‌توان برای آن متصور بود، این دیدگاه از حوزه بشری بودن خارج نیست و نقایص و آفات علم بشری دامن گیر آن نیز می‌باشد. در مقابل به خوبی مشاهده می‌شود که در انسان‌شناسی فرابشری و الهی قرآن کریم، هر چیزی درست در جای خویش قرار می‌گیرد و فرجام تکامل بشر به آرامش و رضایت عمیق منتهی می‌گردد که لازمه هر کمال واقعی است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن سینا، ابو علی (۱۴۰۸ق)، *الاشارات و التنبيهات*، تهران: دفتر نشر کتاب.
امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.

الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۵)، *اخلاق عبادی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، ترجمه محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.

شکیبا پور، عنایت الله (۱۳۶۳)، *دایرةالمعارف روان‌شناسی*، تهران: انتشارات فروغی.

- شولتز (۱۳۸۴)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران: نشر ارسباران، چاپ پنجم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- همو (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عسلی، مژگان (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی انسان کامل در روان‌شناسی و عرفان»، *فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: نشر پیام نور، چاپ پانزدهم.
- الکینس، دیوید (۱۳۵۸)، «فراسوی دین؛ به سوی معنویت انسان‌گرا»، مترجم مهدی اخوان، *مجله هفت آسمان*، سال هشتم، شماره ۲۹.
- مازلو، آبراهام. اچ (۱۳۷۲)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- مترجمان (۱۳۷۷)، *تفسیر هدایت*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سیزدهم.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۰)، *المنجد فی اللغة*، ترجمه احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.